



# شناسه جریان معاصر سلفگیری

حجت الاسلام و المسلمین دکتر فرمانیان

به کوشش: محسن افضل آبادی

سلسله نشست‌های علمی ۳

صلى الله عليه وسلم

نشست علمی (۳)

جریان‌شناسی سلفی‌گری معاصر  
(القاعده، اخوان المسلمین، دیوبندیه)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر فرمانیان

به کوشش: محسن افضل آبادی

دی‌ماه ۱۳۹۲



سلسله نشست‌های علمی / ۳

جریان‌شناسی سلفی‌گری معاصر (القاعده، اخوان المسلمین، دیوبندیه)

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر فرمانیان

به کوشش: محسن افضل آبادی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۳

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

مرکز پخش: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ و ۳۷۸۳۲۳۰۳



۳۳	گرایشات فکری اخوان المسلمین
۳۴	القاعده
۳۶	رابطه مکتب دیوبند و مکتب نواصب
۳۹	جماعه المسلمین
۴۳	مناطق گسترده گروه الجهاد
۴۴	استعمار و القاعده
۴۶	حلقه‌ی وصل بن لادن و ملاعمر
۵۴	پرسش و پاسخ

## فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۳	جریان شناسی سلفی‌گری
۱۴	وهابیت
۱۶	دیوبندیه
۱۷	اشتراکات و افتراقات تفکر دیوبند با وهابیت
۱۹	شاه عبدالعزیز دهلوی
۲۰	سیر بازگشت به سلف در شبه قاره
۲۱	جماعت تبلیغی
۲۲	اصول جماعت تبلیغی
۲۴	اجتماع جماعت تبلیغ
۲۵	ورود جماعت به ایران
۲۶	سپاه صحابه
۲۸	طالبان
۲۹	آینده‌ی طالبان
۲۹	اخوان المسلمین

محض می‌داند، به جای آن که تیغ تکفیرش را بر پیکر دشمنان اسلام فرود آورد، هر روز در گوشه و کنار بلاد اسلامی، مسلمانان بی‌گناه را به خاک و خون کشیده و این‌گونه در خدمت استعمارگران درآمده است.

بمب‌گذاری، خوردن اعضای بدن، ویران‌سازی قبور بزرگان دین، قتل و عام عالمان دینی و ده‌ها جنایت دیگر، تنها گوشه‌ای از کارنامه‌ی سیاه این غده‌ی سرطانی می‌باشد.

در فرایندی که جهان اسلام بیش از هر زمان دیگری از مسائل به وجود آمده توسط جریان‌های تکفیری رنج می‌برد و خون هزاران مسلمان بی‌گناه به بهانه‌های واهی، به دست «قبیله‌ی خشونت» بر زمین می‌ریزد، بی‌شک شناخت و نقد عالمانه‌ی این تفکر، مسلمانان را از فرو غلطیدن در افکار انحرافی ایشان باز می‌دارد.

در این راستا مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام تحت اشراف دفتر مرجع فقید حضرت آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی رحمته‌الله بر آن شد تا با هدف شناخت و نقد تفکر «سلفیه»، با برگزاری سلسله نشست‌های تخصصی به بررسی و نقد باورهای این جریان پرداخته و عقاید آنان را در ترازوی نقد قرار دهد، مجموعه حاضر یکی از آثار این سلسله نشست‌ها می‌باشد که در اختیار عموم علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

## مقدمه

جهان اسلام که پس از یک دوره‌ی طولانی خمودی و سرخوردگی، امروزه کران تا کران جهان را فراگرفته است، این پیروزی را مرهون آموزهای اصیل خود و تکیه بر مشترکاتی چون توحید، نبوت و قرآن می‌داند.

بی‌تردید دشمنان قسم خورده‌ی اسلام عزیز تمام توان و همت خود را بر آن داشته تا یک دلی و اتحاد مسلمانان را از بین برده و بدین وسیله بتوانند جلوی نفوذ اسلام را در ممالک خود بگیرند، لذا با سیاست تخریب اسلام حقیقی و تقویت اسلام کاذب و توسل به حربیه‌ی مذهب علیه مذهب سعی در مخدوش کردن چهره‌ی اسلام دارند.

در این میان جریانی که با قرائتی تنگ‌نظرانه و خشن از دین مبین اسلام، تمام فرق اسلامی؛ اعم از فرق کلامی و فقهی را اهل بدعت دانسته و تنها خود را اهل سنت

ضروری است از حمایت‌های حضرت آیت‌الله محمد جواد فاضل لنکرانی (مد ظله العالی)، که همیشه مشوق ما در برگزاری این نشست‌ها بوده و همچنین از رهنمودهای حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین حبیبی تبار، مدیریت محترم مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام و همه عزیزانی که ما را در این امر یاری کرده‌اند، صمیمانه تشکر نمائیم.

شایان ذکر است، انتقادات و پیشنهادات شما، راه‌گشای فعالیت‌های علمی آینده ما خواهد بود، لذا از عموم علاقه‌مندان خواهشمندیم نظرات خود را به پایگاه اینترنتی: [aemehathar.com](http://aemehathar.com) ارسال نمایند.

مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام

دبیر نشست‌های علمی

محسن افضل آبادی

### دبیر جلسه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين؛ خير مقدم عرض می‌کنیم محضر همه اساتید، پژوهشگران، فضلا و طلاب محترم که با حضورشان زینت‌بخش محفل علمی ما شدند.

جهان پس از قرن بیستم که یک دوره‌ی طولانی از سکولاریسم را پشت سر گذاشته بود، وارد مرحله‌ی جدیدی از بازگشت به دین و احیای ارزشهای اسلامی شد، جریانی که ابتدا با نوعی شعار بازگشت به آموزه‌های اصیل اسلامی کار خود را شروع کرده بود، رفته رفته به یک مذهب و آیین جدید مبدل گشت، پیروان ایشان تنها یک قرائت از کتاب و سنت را پذیرفته و تلاش فراوانی در تحمیل آن داشته‌اند، به طوری که ما امروزه شاهدیم

که این جریان تمامی فرق کلامی و فقهی؛ اعم از اشاعره، معتزله، شافعی، مالکی و حنفی را اهل بدعت می‌داند، و خارج از دایره‌ی اهل سنت معرفی می‌کند، ایشان بر این باورند که تنها پیروان مدرسه‌ی ابن تیمیه و اهل حدیث اهل سنت واقعی هستند. با توجه به مبانی فقهی و اعتقادی جریان مدعی سلف‌گرایی و علاقه‌ی شدیدی که این جریان به تکفیر و رمی به بدعت مسلمانان داشت، این جریان مورد توجه کشورهای استعمارگر قرار گرفته به طوری که امروزه شاهدیم که این جریان به عنوان ابزاری در دست کشورهای استعمارگر قرار گرفته است. با توجه به تحولات اخیر که در حوزه‌ی کشورهای اسلامی صورت گرفته و خطری که از ناحیه جریان‌های تکفیری، اسلام عزیز را تهدید می‌کند، مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام که تحت اشراف دفتر مرجع فقید حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی رحمته‌الله سالهاست در عرصه‌ی مذاهب اسلامی فعالیت می‌کند، بر آن شد تا طی سلسله نشست‌هایی تخصصی در موضوع شناخت و نقد سلفیّه، نشست‌های علمی برگزار کند. در این جلسه در خدمت استاد عزیز و گرانقدر حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر فرماینان هستیم با موضوع «جریان شناسی سلفی‌گری معاصر»، که با ذکر یک صلوات به استقبال سخنان حضرت استاد می‌رویم.

### جریان شناسی سلفی‌گری

بسم الله الرحمن الرحيم، بحثی که امروز خدمت شما بزرگواران داریم جریان شناسی سلفی‌گری معاصر است، قبل از شروع صحبت لازم می‌دانم از دبیر محترم جلسه جناب آقای افضل‌آبادی تقدیر و تشکر کنم که طراح اصلی این نشست‌ها هستند.

ما امروز در جهان اسلام شش جریان سلفی داریم که سه تا از آنها را امروز خدمت شما بزرگواران بیان خواهیم کرد، چون این سه جریان از جریان‌های مهمی هستند که در اهل سنت ظهور و بروز پیدا کردند، من این شش جریان را به ترتیب می‌گویم و بعد وارد بحث محتوایی می‌شوم.

۱. **جریان وهابیت:** وهابیت جریانی است که همه اطلاع داریم و یک جلسه‌ای هم اختصاصاً در این زمینه برگزار خواهد شد.
۲. **جریان دیوبندیه:** دیوبندیه جریانی است که در هند ظهور و بروز پیدا کرد.
۳. **جریان اخوان المسلمین:** اخوان المسلمین جریانی است که در شمال آفریقا ظهور پیدا کرد.
۴. **جریان القاعده:** القاعده جریانی است که از دل اخوان المسلمین بیرون آمد.

۵. جریان سلفی زیدی: سلفی زیدی جریانی است که از دل زیدیه بیرون آمد.

۶. جریان سلفی شیعی: این جریان سلفی است که در شیعه ظهور کرد مثل آقای شریعت سنگلجی، برقی، حیدرعلی قلمداران و آخرینش سید مصطفی حسینی طباطبائی که امروز در تهران این تفکرات را در میان جوانان ما پخش می‌کند.

جریان سلفی خیلی در میان شیعه ظهور و بروز جدی پیدا نکرده اما در میان اهل سنت گسترش خیلی فراوانی یافته است، اگر من بخواهم در مجموع آماری از سلفیت در جهان اسلام بدهم، مجموعاً جریان‌های سلفی که در اهل سنت ظهور و بروز کردند اکنون حدوداً ۲۵۰ میلیون نفر پیرو پیدا کرده‌اند متأسفانه هر روز هم به پیروان این جریان افزوده می‌شود.

### وهابیت

جریان اول که وهابیت است یک تطورات تاریخی دارد؛ وهابیت با پول عربستان توانسته است یک اقلیت تند تکفیری را در میان مسلمانان جهان ایجاد کند ما احساس می‌کنیم که جمعاً حدوداً ۵۰ میلیون نفر بشوند، اینها برآوردی است که از مجموع شواهد به دست می‌آید و الا در هیچ جا آمار رسمی دقیقی وجود ندارد. متأسفانه از

۴۰ تا ۵۰ سال پیش زمانی، که گرایش ناسیونالیستی در کشورهای عربی ظهور کرد و پنج کشور مصر، اردن، سوریه، عراق و لیبی به سمت چپ (یعنی شوروی) گرایش پیدا کردند، آمریکا به کمک عربستان کنفرانس اسلامی را تأسیس کردند، تشکیل کنفرانس اسلامی توسط عربستان، شاه ایران، اندونزی و دیگران در حقیقت برای حمایت از تفکرات لیبرال آمریکایی به وجود آمد و متأسفانه در طول این ۴۰ تا ۵۰ سالی که کنفرانس اسلامی تأسیس شده تفکرات وهابیت را در جهان اسلام و حتی در جهان غرب در میان مسلمین پخش کرده است. در واقع بیشترین وظیفه‌اش در عالم اسلامی همین فضای سلفی‌گری است که در جهان ایجاد می‌کند، شما شاید کشوری را نبینید که متأسفانه اکثر مساجد به کمک عربستان و با حمایت سیاسی آمریکا در دست وهابی‌ها یا سلفی‌ها قرار گرفته است. زمانی آمریکا به عربستان اجازه داد که سلسله مساجد متعددی در کشورهای اروپایی و آمریکایی به وجود بیاورد و این مساجد الآن هم هستند و از حمایت عربستان برخوردارند.

متأسفانه این فضا هست، اما جهان اسلام وهابیت را نپذیرفته و به مقدار پولی که وهابیت و عربستان خرج کرده، یک دهم هم نتوانسته پیرو پیدا کند ولی پول هست و خیلی افراد هم محتاجند و تحت تأثیر قرار می‌گیرند و



کم‌کم به سمت وهابیت می‌روند، این یک جریان است که حالا داخل خودش هم اختلافاتی وجود دارد.

### دیوبندیه

جریان دوم جریان دیوبندیه است؛ در قرن دوازده دیوبندیه در شبه قاره هند ظهور و بروز پیدا کرد، شاه ولی الله دهلوی جریان دیوبندیه را به وجود آورد و تفکرش، تفکر نیمه‌سلفی (یا سلفی صوفی)، او گرایشات روشنفکرانه هم دارد، ایشان کتابی به نام حجت الله البالغه دارد که آقای دکتر سروش هم چندین بار به آن استناد کرده، کتابی دارد فیصله بین وحدت الوجود و الشهود آمده گرایش بحث وحدت شهود را مطرح کرده و به سمت وحدت شهود رفته یعنی وحدت شخصی وجود، ابن عربی را مورد انتقاد قرار داده ولی در عین حال گرایشات شدید صوفیانه دارد، شاه ولی الله دهلوی گرایش حدیث‌گرایی دارد، کسی هست که در هند شروع به تدریس موطأ مالک بن انس نمود و تفکر حدیث‌گرایی را در میان حنفیان ماتریدی صوفی عقل‌گرا، پخش کرد، یعنی گرایش اصحاب حدیث و اهل حدیث هم از دل تفکرات شاه ولی الله دهلوی در شبه قاره هند ظهور و بروز کرد.

### اشتراکات و افتراقات تفکر دیوبند با وهابیت

شاه ولی الله دهلوی در عین حال تحت تأثیر افکار ابن تیمیه، برخی از افکار ابن تیمیه را پذیرفت. (من اگر می‌گویم شاه ولی الله دهلوی، برای اینکه مطلب خوب برایتان جا بیفتد بگوئید مولوی عبدالحمید، امروز مولوی عبدالحمید چه تفکری دارد و اشتراکات و اختلافاتش با وهابیت چیست؟) از آن جهت که شاه ولی الله دهلوی گرایش حنفی دارد مورد انتقاد وهابیت است، از آن جهت که شاه ولی الله گرایش کلامی ماتریدی دارد مورد انتقاد وهابیت است، از آن جهت که گرایش صوفیانه دارد مورد انتقاد وهابیت است اما در آن اشتراکاتی که ابن تیمیه مطرح کرده باز اختلافاتی میان شاه ولی الله دهلوی و محمد بن عبدالوهاب دیده می‌شود.

اشتراکات و افتراقات این دو عبارتست از اینکه شاه ولی الله دهلوی اصل توسل را جایز می‌داند اما استغاثه به ارواح اولیاء الهی را شرک می‌داند اما محمد بن عبدالوهاب همه‌اش را شرک می‌داند، شاه ولی الله دهلوی اصل تبرک را در بخشی از وجوهش جایز می‌داند اما محمد بن عبدالوهاب همه‌ی مصادیق تبرک را شرک می‌داند، شاه ولی الله دهلوی سفر برای زیارت قبر را جایز و بلکه مستحب می‌داند اما محمد بن عبدالوهاب

شرک می‌داند، شاه ولی الله دهلوی نذر برای اولیاء الهی را شرک می‌داند و محمد بن عبدالوهاب هم شرک می‌داند. شاه ولی الله دهلوی عزاداری را بدعت می‌داند، محمد بن عبدالوهاب شرک می‌داند، (اینها عزاداری برای امام حسین علیه السلام را بدعت می‌دانند ولی وهابی‌ها شرک می‌دانند). شاه ولی الله دهلوی بناء بر قبور را بدعت می‌داند محمد بن عبدالوهاب شرک می‌داند، فرق بدعت با شرک چیست؟ کسی که قائل می‌شود یک عمل بدعت است، کسی که این عمل را انجام می‌دهد اگرچه بدعت‌گذار است اما از اسلام خارج نمی‌شود اما کسی که کار شرک می‌کند طبق دیدگاه محمد بن عبدالوهاب از اسلام خارج شده است.

فرق مهم شاه ولی الله دهلوی با محمد بن عبدالوهاب اینست که شاه ولی الله قائل به تکفیر مسلمان‌ها نبوده است یعنی اینکه نذر و استغاثه شرک است اما اگر کسی این دو را انجام بدهد از اسلام خارج نمی‌شود، ولی شاه ولی الله دهلوی یک مشکلی با شیعه دارد که امروز یک فضای خاصی را در شبه قاره‌ی هند ایجاد کرده و آن اینکه شاه ولی الله دهلوی دو کتاب علیه شیعه نوشته است و به شدت ضد شیعی است، یکی *اضالة الخفاء* است و دومی الآن در ذهنم نیست. این تفکر ضدیت با تشیع جریانی شد که بعداً ما در دیوبندیه به شدت می‌بینیم ظهور و بروز پیدا کرده.

### شاه عبدالعزیز دهلوی

خاندان شاه ولی الله دهلوی بعد از او به سمت حدیث‌گرایی و سلفی‌گرایی بیشتر رفتند، پسرش شاه عبدالعزیز دهلوی کتاب *تحفه‌ی اثنتی عشریه* را نوشت که یک کتاب مهم در ضد شیعه است، که در آن کتاب گفت شیعه حقانیت ندارد، عالم ندارد و کتاب هم ندارد که سه عالم بزرگ شیعه در نقدش کتاب نوشتند.

میرحامد حسین *عبقات الانوار* را نوشت که بگوید حقانیت دارد.

آقابزرگ تهرانی *الذریعه* را نوشت تا بگوید آثار دارد. سید محسن امین *اعیان الشیعه* را نوشت که بگوید عالم دارد.

به زبان فارسی نوشته شد، چون ۴۰۰ سال زبان رسمی هند زبان فارسی بوده و بعداً انگلیسی‌ها آمدند و ما را از شبه قاره هند جدا کردند.

فردی دیگر از خاندان شاه ولی الله دهلوی دو کتاب نوشت یکی *رسالة التوحید*، یکی *تقویة الایمان*، این دو کتاب معروف است که *رسالة التوحید* دهلوی ترجمه‌ای است از کتاب *التوحید* محمد بن عبدالوهاب! و این نشان می‌دهد خاندان شاه ولی الله چقدر به تفکر وهابیت نزدیک می‌شوند، البته عده‌ای هم بودند که یک مقداری آن فضای اختلاف را حفظ کردند.

## سیر بازگشت به سلف در شبه قاره

مسلمانان هند با اینکه اقلیت بودند ۴۰۰ سال حکومت داشتند و زبانشان هم زبان رسمی بود و قدرت و ریاست و اعتبار داشتند ولی توسط انگلیس سرکوب شده بودند، قیام کردند و این قیام توسط انگلیس سرکوب شد، به طوری که عده‌ای از بزرگان علما اعدام شدند، عده‌ای تبعید شدند و عده‌ای هم فرار کرده و به مکه رفتند و انگلیس اعلام کرد که هر مسلمان باید ۲۵ درصد از اموالش را به انگلیس بدهد، این فضا باعث شد که این سؤال برای بسیاری از مسلمانان پیش بیاید که چرا ما به این روز افتاده‌ایم؟ و چرا این مشکل برای ما پیدا شد؟

علمای سنی هند جمع شدند و طی جلسات متعدد به این رسیدند که ما چون از سلف دور شده‌ایم این بلاها سر ما آمده است باید به سلف برگردیم، شاه ولی الله دهلوی تفکر سلفی را مطرح کرده بود. لذا آمدند برای حوزه‌های علمیه سرفصل‌هایی نوشتند که بر اساس فکر شاه ولی الله دهلوی بود و اولین کسی که این سرفصلها را در شبه قاره هند عملیاتی کرد ملا قاسم نانوتوی بود که با پانزده شاگرد در روستای دیوبند، در نزدیک دهلی نو شروع به تدریس این سرفصلهای دروس کرد و چون در این روستا برای اولین بار این سرفصلهای شاه ولی الله دهلوی بررسی شد لذا این مکتب به اسم این روستا

مکتب دیوبندیه شد و الا در واقع باید بگوئیم مکتب شاه ولی اللهیه، به خاطر فضای خاصی که در شبه قاره هند وجود داشت این جریان بسیار سریع گسترش یافت و هنوز ۴۰ سال از تأسیس مدرسه دیوبند نگذشته بود که هزار حوزه‌ی علمیه اعلام کردند که ما هم می‌خواهیم درسهایمان را بر اساس سرفصلهای مدرسه‌ی دیوبند تدریس کنیم و این چنین تفکر دیوبند در شبه قاره هند به صورت جدی گسترش یافت. البته فضاهای سیاسی خیلی تأثیر گذاشت که وارد این بخش نمی‌شوم.

## جماعت تبلیغی

از دل تفکرات دیوبند سازمانی به نام سازمان جماعه التبلیغ تأسیس شد، فردی از فارغ التحصیلان دیوبند به نام ملا محمد الیاس خان دهلوی، او سخنران زبردستی نبود اما یک طرحی در انداخت که این طرح امروز باعث گسترش تفکر دیوبندیه شده که به قول خود اردوها تبلیغی جماعت یا جماعه التبلیغ به زبان عربی. فضایی که آن زمان بود را باید بررسی کنید و بعد بینید خان دهلوی چه می‌گوید؟ فضا این است که انگلیس فشار می‌آورد و خیلی از مسلمانها فوج فوج از اسلام خارج می‌شوند و هندو می‌شوند و مسیحی و سیک می‌شوند، ایشان آمد گفت ای مسلمانها آیا نمی‌خواهید دین خدا را حمایت

کنید؟ مهم این نیست که چه کاره‌اید؟ بقال، نجار، رئیس جمهور، آخوند، مهم اینست که امروز مسلمان‌ها دارند هندو و مسیحی می‌شوند بی‌آنکه جلوی خروج اینها را از اسلام بگیرید، عده‌ای از مسلمانان هند که عرق دینی داشتند آمدند شروع به کمک به محمد الیاس خان دهلوی کردند، و خیلی سریع سازمان جماعة التبلیغ شکل گرفت. عده‌ای رفتند به روستاهایی که یک پارچه هندو یا سیک شده بود، یکپارچه مسیحی شده بود، اینها رفتند شروع کردند به تبلیغ که شما مسلمان بودید چرا رفتید مسیحی و سیک شدید، در این مسیر همچنین شروع به نوشتن قوانین و قواعدی برای جماعة التبلیغ نمودند، تشکیلاتی را هم در قالب اصول شش‌گانه‌ای ایجاد کردند.

### اصول جماعت تبلیغی

۱. یکی از این اصول یاد دادن توحید به مردم است. توحید چیست؟ همین مطالب سلفی که از تفکر ابن تیمیه و شاه ولی الله به دیوبندیه رسید و از آن هم به جماعة التبلیغ رسیده بود، و شروع کردند به تبلیغ این مسائل که بناء بر قبور بدعت کرد و عزاداری برای امام حسین بدعت است، فقط خدا را بپرستید، استغاثه و توسل نکنید، نذر نکنید و این فضاها را این چنینی ایجاد نمودند.
۲. یکی دیگر از اصول جماعت تبلیغی محبت است،

یعنی با محبت دین را تبلیغ کنید فکر می‌کنم که در این زمینه ما طلبه‌ها باید بیشتر توجه کنیم، گفتند با مردم با محبت برخورد کنید لذا جماعة التبلیغ برای تبلیغ دین و مذهب خودشان خیلی با محبت با مردم برخورد می‌کند، گروهی وارد یک روستا می‌شوند، تک تک خانه‌ها را در می‌زنند و اگر خانمی آمد پشت در، به او می‌گویند آقای شما خانه هست؟ اگر خانه نبود (خیلی وقتها این گروه خانم همراه دارند)، خانم گروه با این خانم صحبت می‌کند و می‌گوید ما می‌خواهیم تبلیغ دین کنیم، شما تشریف بیاورید مسجد نماز جماعت، تا انتهای روستا می‌روند و دوباره برمی‌گردند تمام خانه‌هایی که قبلاً در زدند با محبت مردم را به مسجد و نماز جماعت دعوت می‌کنند. برای اینکه خیلی از اهل تبلیغ سواد دینی نداشتند و خیلی‌ها انتقاد کردند که اینها بی‌سوادند و دین را نمی‌توانند تبلیغ کنند، یک کتابی نوشتند به نام فضائل الاعمال. کتاب شش جزوه است فضائل قرآن، فضائل صحابه، فضائل روزه، فضائل نماز...، از روی اینها می‌خوانند و کلیاتی هم صحبت می‌کنند و بعد می‌گویند آیا کسی هست که به گروه تبلیغ ملحق شود و آنجا شروع به جذب آدم می‌کنند. جماعة التبلیغ در طول ۸۸ سالی که تأسیس شده است توانسته با این رویکرد تبلیغی تفکر دیوبندیه را نه تنها در جهان اسلام بلکه در اروپا و آمریکا هم گسترش بدهد.

## اجتماع جماعت تبلیغ

شخصی نقل می‌کند که من رفته بودم آفریقا، یکی از این جماعه التبلیغی‌ها را دیدم که یازده سال بود از خانه‌اش برای تبلیغ بیرون آمده بود و هنوز برنگشته بود. اینها می‌گویند سه روز در ماه، چهل روز در سال، چهار ماه در عمر بیائید برای خدا تبلیغ بروید، پول هم نمی‌گیرند، گفتند در مسجد بخواید ولی پول از مردم نگیرید، حتی اگر مردم شما را دعوت کردند! به خانه مردم نروید، من در گلستان، در خراسان رضوی، سیستان و بلوچستان، پاکستان و مصر اینها را دیدم. مصر ۲۵۰ هزار جماعه التبلیغی دارد. در یکی از ایالات‌های آمریکا سالانه یک جلسه‌ای برگزار می‌شود که در آنجا ده هزار مبلغ جمع می‌شوند، جماعت تبلیغی سه تا مجمع جهانی دارند که دو تا در پاکستان و یکی در بنگلادش است. همین امسال در اجتماع بنگلادش سه و نیم میلیون مبلغ جمع شده بودند در دی ماه گذشته، در این دی هم شاید اتفاق بیفتد. مهم‌ترین اجماع‌شان رایونند پاکستان است که نزدیک لاهور است. پارسال یک و نیم میلیون مبلغ در آنجا جمع شده بود، تخمین ما این است که جماعه التبلیغ امروز ده میلیون مبلغ دارد! در حالی که جمع آخوندها و روحانیت ما در ایران ۲۵۰ هزار نفر است. پس ما باید تلاشمان را در این زمینه صد برابر کنیم.

## ورود جماعت به ایران

جماعه التبلیغ در حدود ۶۰ تا ۷۰ سال پیش وارد مناطق شرقی ایران که حنفی‌ها بودند شد و عده‌ای از جوانان ما رفتند به مدارس دیوبند درس خواندند و برگشتند، یکی از اولین کسانی که رفت و برگشت پدرزن مولوی عبدالحمید است، ملا عبدالعزیز که رفت درس خواند و برگشت و مدرسه‌ی دارالعلوم زاهدان که الآن به اسم مسجد مکی می‌شناسیم قبل از انقلاب تأسیس شد و در این ۳۰ تا ۴۰ سالی که تفکر دیوبندی به اسم جماعه التبلیغ وارد ایران شده تقریباً اکثر حنفیان شرق ما دیوبندی شدند. الآن ۹۰ درصد سیستان و بلوچستان، همه‌ی خراسان جنوبی، ۷۰ درصد خراسان رضوی دیوبندی شدند! و امروزه جماعه التبلیغ جهت تبلیغ به گلستان، کردستان، رضوانشهر، تالش و بندرعباس می‌رود و من در خوزستان هم اینها را دیدم که تبلیغ می‌کنند، البته جماعه التبلیغ وظیفه دارند که فقط برای سنی‌ها تبلیغ کنند یعنی برای شیعه تبلیغ نمی‌کنند. بعد اینها می‌گویند ما کار به سیاست نداریم و اگر به ایشان بگوئید چرا درباره‌ی آمریکا، اسرائیل و ... چیزی نمی‌گوئید و علیه‌شان تبلیغ نمی‌کنید می‌گوید تا وقتی که این زن بی‌حجاب وجود دارد، مرد سکولار وجود دارد و نماز

نمی‌خواند من وظیفه‌ام هست که اول اینها را هدایت کنم و اگر لازم شد سراغ آنها می‌رویم.

### سپاه صحابه

از دل دیوبندیه چند جریان و گروه‌های خاصی بیرون آمد؛ پنج سال از انقلاب اسلامی در ایران نگذشته بود که شیعه توانست اقتدار، قدرت و اعتبار خودش را به جهان نشان بدهد، عده‌ای از مولوی‌های تند فارغ التحصیل دیوبند برای جلوگیری از این فضا سپاهی را در پاکستان به نام سپاه صحابه راه انداختند، این سپاه همه دیوبندی بود. بزرگان دیوبند هیچ گاه شیعه را به خاطر هیچ یک از این مسائل تکفیر نکردند، اما عده‌ای از تندروان گفتند چون شیعیان به صحابه بد می‌گویند و بدی صحابه به پیامبر برمی‌گردد لذا همه‌ی اینها کافرند، لذا از این جهت ما را کافر می‌دانند و لذا جلوی فعالیت شیعه و گسترش تشیع می‌گیرند و در پاکستان دائماً شیعه می‌کشند! لذا این آقایانی که در نهم ربیع اینجا عید الزهرا می‌گیرند و خیال می‌کند هیچ اتفاقی نمی‌افتد و غافل از اینکه فیلمش در اینترنت می‌رود و سپاه صحابه اینها را می‌بیند و می‌رود شیعه پاکستان را می‌کشد، الآن دیگر فضا اینطور نیست که شما در شهر قم کاری انجام بدهی و آمریکا و پاکستان نفهمد!

یکی از آقایان رفته بالای منبر و گفته به خاطر اینکه سنی‌ها طواف نساء ندارند پس حرام‌زاده هستند! همین آقا خودش تعریف می‌کند که تلفنم زنگ زد برداشتم و گفتم بفرمایید، گفت من مولوی عبدالحمید هستم می‌خواهم از شما تشکر کنم، گفتیم چرا؟ گفت برای اینکه بعد از جنگ ۳۳ روزه تفکر شیعه در میان جوانان ما گسترش یافته بود ما احساس کردیم که فوج فوج جوانان سنی، شیعه خواهند شد. ما آمدیم سی‌دی سخنان شما را شبانه در همه‌ی خانه‌های اهل سنت ریختیم این سخنرانی شما آبی بود بر آتش! این اتفاقات افتاده و لذا باید خیلی مراقب عمل و رفتار خودمان باشیم، تقیه‌ای که زمان ائمه بود به نظر من الآن به مراتب بیشتر باید رعایت شود چون در زمان ائمه اینترنت، روزنامه و ماهواره وجود نداشت. امام صادق علیه السلام اگر در مدینه یک صحبتی می‌کرد شاید چند ماه بعد به کوفه و جای دیگر می‌رسید و شاید به خیلی از جهان اسلام نمی‌رسید اما امروز جنابعالی در قم یک حرفی می‌زنید در کل جهان توسط شبکه‌های ماهواره‌ای معاند پخش می‌شود، لذا باید خیلی مراقب باشیم الآن خیلی فضا، فضای خاصی است.

امروز سپاه صحابه با اینکه در پاکستان ممنوع است ولی ۵۰۰ دفتر در ۵۰۰ شهر پاکستان دارد، از دل سپاه صحابه لشکر جنگویه، لشکر طیبه، جیش محمد به وجود

آمدند و الآن دارند در پاکستان می‌کشند، تمام بمب‌گذاری‌ها مال لشکر جنگویه است.

### طالبان

از دل تفکرات دیوبند یک جریان دیگر به نام طالبان به وجود آمد، آنها وهابی نیستند بلکه دیوبندی هستند، اختلافاتی بین وهابیت و دیوبندی وجود دارد اما همین طالبان به خاطر آن فضای ضد شیعی که در میان دیوبندی‌ها از قدیم وجود داشته و بعد از سپاه صحابه و فضای سیاسی گسترش یافته این فضا در طالبان وجود دارد. طالبان چه کسانی هستند؟ طلبه‌های پشتوی افغانی که در مدارس مولوی سمیع الحق و مولوی فضل الرحمن و مولوی حقانی رفتند درس خواندند، ملا عمر شاگرد سمیع الحق بوده، ارتش پاکستان اینها را آموزش داد، پولش را عربستان داد و آمریکا برنامه ریخت برای اینکه اینها بتوانند افغانستان را بگیرند و تابع آمریکا باشند که البته در وسط راه اختلافاتی بین اینها و آمریکا به وجود آمد، الآن هم نصف افغانستان (جنوب) دست طالبان است، حتی سه تا از استان‌های شمالی پاکستان که هم‌مرز با افغانستان است یعنی وزیرستان شمالی، وزیرستان جنوبی و شمال بلوچستان پاکستان در دست طالبان است.

### آینده‌ی طالبان

آمریکا دنبال این است که با طالبان به توافق برسد لذا یک مذاکره‌ی اولیه هم صورت گرفت و آنها با موافقت آمریکا دفتری را در قطر زدند، ولی در جلسه‌ی دوم به توافق نرسیدند آمریکا به قطر گفت دفترشان را تعطیل کنید و بنده تحلیلیم این است که اگر طالبانی با آمریکا به توافق برسند آینده‌ی افغانستان دست طالبان خواهد بود.

این جریان یک جریان ضدشیعی و افراطی است که متأسفانه در ایران هم حضور جدی پیدا کرده ولی این جریان اندیشه‌ی سیاسی ندارد، یعنی یک اندیشه مجزا یا تحول یافته‌ی تفکر اهل سنت نیست بلکه همان اندیشه قدیم اهل سنت است که دیدید طالبان آمد اسمش را گذاشت عمارت اسلامی، یعنی همان فضای خلافت اسلامی را دارد که شاید آن چنان منطبق با امروز نباشد. لذا طالبانی‌ها یا دیوبندی‌ها مجبورند این فضا را مقداری عوض کنند و در اندیشه‌های سیاسی‌شان تغییر بدهند.

### اخوان المسلمین

اما جریان دوم، جریان اخوان المسلمین است؛ اخوان المسلمین چگونه شکل گرفت و تفکر سلفی چطور در میان آنها رشد کرد؟ ما فردی به نام سید محمد رشید رضا را در شمال آفریقا داریم که او قبل از اینکه سلفی شود

یک روشنفکر تحت تأثیر عبده که اشعری مذهب بود می‌باشد، اما اتفاقاتی افتاد: ۱) در چاپ بولاق که اولین چاپ مصر بود کتاب‌های ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب چاپ شدند و در مصر پخش شد، ۲) دو نفر از نوادگان محمد بن عبدالوهاب از عربستان به مصر رفتند و شروع به تبلیغ این تفکرات کردند و سید محمد رشید رضا آمد کتابهای ابن تیمیه و سفارینی را خواند و سلفی شد، خودش صراحتاً در تفسیر المنار ذیل آیه‌ی محکم و متشابه مفصل بحث کرده و می‌گوید من قبلاً خیال می‌کردم اندیشه‌ی سلفیه اندیشه‌ی ضعیفی است اما به این نتیجه رسیدم که بهترین اندیشه اندیشه‌ی سلفیه است، لذا رشید رضا را می‌گویند سلفی اما آن روشنفکری که عبده به او داده بود هنوز در وجود او بود. لذا یوسف قرضاوی رشید رضا را سلفی مستنیر گفته یعنی سلفی روشنفکر یعنی اندیشه‌اش بازتر از بقیه است، رشید رضا همه‌ی افکار ابن تیمیه را قبول دارد و می‌گوید توسل، شفاعت، زیارت قبور، اینها شرک است اما مسلمان‌ها به خاطر این مسئله کافر محسوب نمی‌شوند کآنه می‌توان گفت مسلمانانی که توسل و شفاعت کنند در نزد رشید رضا مسلمان مشرک هستند، جمع بین مشرک و مسلمان در رشیدرضا به وجود آمده است، رشید رضا شاگردی داشت به نام حسن البناء، رئیس اخوان المسلمین.

دو جریان فکری دیگر روی آن تأثیر گذاشته، یک: حسن البناء به شدت دنبال حکومت اسلامی و اندیشه سیاسی بود، لذا می‌گفت این مباحثی که وهابی‌ها مطرح می‌کنند به نوعی دنبال توحید القبور هستند یعنی قبور را می‌خواهند موحد کنند و حال آنکه اسلام بیشتر دنبال توحید القصور است یعنی دنبال موحد کردن قصرهاست، حکومت اسلامی باید تشکیل داد تا مردم موحد شوند. دائی داشت که معلم او بود و تأثیر زیادی در حسن البناء گذاشت، او را هم می‌توان گفت یک سلفی صوفی است، سلفی صوفی تقریبی اعتدالی، حسن البناء معتقد است که شیعه یکی از مذاهب اسلامی است و نباید با شیعه وارد بحث‌های اختلافی شد، لذا حسن البناء نگاهش به شیعه مثبت است، عضو دارالتقریب بوده است، حسن البناء معتقد بود توسل، شفاعت، همه‌ی اینها جایز نیست اما اینها از فروع اعتقادی است، از اصول دین نیست. می‌گوید اینها جزء فروع اعتقادی است، دعوا دعوای علماست و این دعوا را به علما واگذار کنید، شما مردم عادی زیاد وارد این دعواها نشوید، اما گرایش سلف را قبول داشت و می‌گفت فکر من سلفی است و کتاب کوچکی دارد به نام عقاید اسلامی که به فارسی هم ترجمه شده، معتقد است بلکه صراحتاً گفته من روش سلف را بر روش خلف مقدم می‌دانم و توسل بناء بر



قبور، سفر برای زیارت قبور، تحت تأثیر رشیدرضا می‌گوید همه‌ی آنچه را که ابن تیمیه شمرده است بدعت است و جایز نیست، اما قائل به تکفیر مسلمان‌ها هم نیست و رویکرد تقریبی هم دارد ولی بیشتر دنبال اندیشه‌ی سیاسی است لذا حسن البنا مبانی کلامی قوی‌ای نداشت و این نداشتن مبانی قوی کلامی در جریان اخوان تأثیر گذاشته.

اخوان المسلمین راه خودش را ادامه داد و توانست خیلی سریع گسترش پیدا کند و در ۳۸ کشور جهان شعبه بزند، سوریه، اردن، سودان، لیبی، الجزایر، تونس، ایران، افغانستان، ... ولی چون مبانی کلامی قوی‌ای نداشتند و بیشتر به سمت اندیشه سیاسی بودند لذا هر جا رفته یک مقدار تحت تأثیر فرهنگ آنها تغییر کرده. مثلاً برهان الدین ربانی در افغانستان اخوانی است، اردوغان در ترکیه اخوانی است، راشد الغنوشی اخوانی است، حسن ترابی اخوانی است، ولی می‌بینید که اندیشه‌شان نزدیک بهم نیست، یعنی می‌توانیم بگوئیم سه تیپ تفکری در اخوان داریم؛ گروه اول: اخوانی‌هایی که تمایل به سمت سکولاریسم پیدا کردند اردوغان که آمد به مرسی هم توصیه کرد که این کار را بکنید، گروه دوم: اخوانی‌هایی که به سمت تصوف گرایش دارند حسن ترابی و برهان الدین ربانی، و گروه سوم: کسانی که گرایش به سمت

سلفیت دارند مثل یوسف قرضاوی، او یک سلفی تمام عیار است یعنی تمام اندیشه‌های ابن تیمیه را قبول دارد ولی قائل به تکفیر مسلمان‌ها نیست، یوسف قرضاوی یک رهبر معنوی اخوان المسلمین است. او کتابی دارد به نام حقیقة التوحید که در این کتاب جمله‌ی عجیب و غریبی می‌گوید که کسانی که استغاثه می‌کنند به ارواح اولیاء الهی مشرکند به شرک جلیّ اخفا، یعنی ما که این کار را می‌کنیم مشرک به شرک جلی هستیم اما اخفاست چون بر بسیاری از علمای اسلام هم مخفی مانده است! لذا اخوان المسلمین توانست گسترش پیدا کنند در ایران هم در میان اهل سنت کردستان و اهل سنت شافعی‌های غرب ایران گسترش جدی پیدا کرده و حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد معلم‌ها و اساتید دانشگاه اهل سنت غرب ما گرایش به سمت اخوان المسلمین دارند.

### گرایش‌های فکری اخوان المسلمین

حماس اخوان فلسطین است، در سوریه از سال ۱۹۴۵ اخوان المسلمین ظهور پیدا کرد، اما به مرور وقتی که حافظ اسد روی کار آمد اینها مقداری با حافظ اسد اختلاف پیدا کردند عده‌ای از اخوان المسلمین سوریه دست به اسلحه بردند و علیه حافظ اسد قیام نظامی کردند، حافظ اسد اینها را سرکوب کرد، سرکوب کردن

اخوان المسلمین سوریه باعث شد اینها دو جبهه شوند، یک عده می‌گویند ما با رویکرد مردم سالاری دینی و همان انتخابات باید به حکومت برسیم بنابراین ما باید علیه حافظ اسد اسلحه به دست بگیریم، بعد خواهم گفت که این جریانی که دست به اسلحه برد بعداً این فضا را ایجاد کرد. در کشورهای دیگر هم به صورت جدی هستند، البته خیلی از کشورها چون گرایش سکولار دارند به شدت اخوان المسلمین را سرکوب می‌کنند، یعنی در لیبی، الجزایر، تونس، اردن، اینها سرکوب شدند.

### القاعده

از دل اخوان المسلمینی که می‌توان گفت سلفی صوفی اعتدالی تقریبی بوده است جریان دیگری به نام القاعده که یک جریان سلفی جهادی است به وجود آمد.

بنابراین جریان چهارمی که شکل گرفت سلفیه جهادی است که از دل این القاعده به وجود آمد. حالا سلفیه جهادی چطور شکل گرفتند؟ به این صورت که در زمان جمال عبدالناصر، ابتدا اخوانی‌ها با جمال خوب بودند یعنی وقتی جمال عبدالناصر می‌خواست کودتا کند اول به اخوان پیغام داد که آیا مدافع هستید که ما بیائیم، آنها گفتند آری، رابط کیست؟ سادات، رابط بین جمال عبدالناصر و اخوان سادات بود، جمال عبدالناصر وقتی

جواب مثبت اخوان المسلمین را گرفت کودتا کرد و پیروز شد، ولی جمال عبدالناصر بعد از آن به سمت ناسیونالیسم عربی رفت، این هم باعث شد که اخوانی‌ها از او دور شوند و بگویند ما دنبال اسلام‌گرایی بودیم و تو به سمت ناسیونالیسم عربی پیش رفته و وحدت عربی را مطرح می‌کنی، این دور شدن باعث شد که تروری توسط اخوان یا خود جمال عبدالناصر، علیه جمال عبدالناصر صورت گرفت که فردی جمال عبدالناصر را ترور کرد ولی ترور نافرجام بود، اخوانی‌ها گفتند خود جمال عبدالناصر این را انجام داد تا ما را به زندان بیندازد! جمال عبدالناصر صراحتاً گفت که اخوانی‌ها بودند که می‌خواستند مرا ترور کنند (و اتفاقی که امروز در مصر افتاده این بار سوم است که برای اخوان المسلمین می‌افتد)، جمال عبدالناصر اینها را گرفت زندان کرد، عده‌ای را اعدام کرد، ۳۰۰ نفر از بزرگانشان را به زندان انداخت، رهبر معنوی اخوان المسلمین سید قطب است، همین سید قطب معروف صاحب کتاب فی ضلال القرآن و خیلی از کتب دیگر، سید قطب معتدل اخوانی در زندان تحت تأثیر شرایط سیاسی و برخی از مطالعاتی که انجام داد به سمت سلفیت جهادی می‌رود، به این صورت که در زندان کتابی به نام المصطلحات الاربعة فی القرآن الکریم به دستش رسید.

## رابطه مکتب دیوبند و مکتب نواصب

در اینجا قبل از اینکه چگونگی حرکت سید قطب به سوی سلفیت جهادی را بگویم ذکر این نکته لازم است که ابو الاعلی یک سلفی تحت تأثیر دیوبندیه است اما اختلافاتی با دیوبندیه دارد که یکی از آنها در بحث حبّ معاویه است؛ دیوبندی‌ها معتقدند اصلاً معاویه سب و لعن امام علی علیه السلام نکرده است، بنابراین وقتی شما به سیستان و بلوچستان می‌روید کسی قبول ندارد که معاویه سب و لعن امام علی علیه السلام کرده است! جالب است حتی می‌گویند مغیره بن شعبه در کوفه سب و لعن امام علی علیه السلام کرد معاویه به او نامه نوشت که تو می‌دانی علی کیست؟! این تلقی را دارند. لذا آن وقت چطور جنابعالی می‌توانی در سیستان و بلوچستان علیه معاویه حرف بزنی؟ به این فضاها باید دقت داشته باشیم به خاطر همین مسئله با ابو الاعلی مودودی بد هستند چون او گفته است معاویه به خاطر حبّ دنیا با امام علی علیه السلام جنگید، اصلاً او را قبول ندارند و مفصل کتاب علیه او نوشتند.

لذا اینکه احتمال دارد ناصبی از دل تفکرات دیوبندی بیرون بیاید خیلی زیاد است، یعنی جریان دیوبندیه پتانسیل ایجاد ناصبی‌گری را دارد، اگر چه خیلی از علمایشان دارند جلوی او را می‌گیرند ولی ده سال پیش شاید یکی دو نفر ناصبی پیدا می‌شد اما الآن می‌توان دهها

نفر ناصبی را در پاکستان پیدا کرد و اگر ما رفتارمان را در قم، نجف و ماهواره‌ها اصلاح نکنیم احتمال اینکه این ناصبی‌ها هر روز بیشتر شوند وجود دارد، ما اینجا اخطار می‌دهیم به دوستان که اگر بروند در ماهواره‌ها به خلفا فحش بدهند اوضاع بهتر نمی‌شود، بلکه شما با این کارتان باعث می‌شوید ناصبی‌ها هر روز در پاکستان بیشتر شوند!

بنابراین گفتیم در زندان کتاب ابو الاعلی مودودی به دست سید قطب رسید و آن را خواند، ابو الاعلی مودودی در کتاب المصطلحات الاربعة فی القرآن الکریم می‌گوید چهار مفهوم را باید به مردم برسانیم و یاد بدهیم که یکی از اینها جاهلیت است، او در کتابش گفته ما در دوران جاهلیت قرن بیستم هستیم، جاهلیت ما از جاهلیت دوران پیامبر بدتر است، این مطلب را سید قطب وقتی خواند خیلی لذت برد، و گفت این حرف درستی است! ما در دوران جاهلیت قرن بیستم هستیم، (ما هم قبول داریم که فرهنگ غرب یک فرهنگ جاهلی است ولی فرق ما با سید قطب در این مسئله‌ای است که الآن خواهم گفت) سید قطب در زندان کتابی نوشت به نام معالم فی الطريق که ترجمه شده به نام نشانه راه، شما هم این کتاب را بخوانید شاید خیلی وقتها لذت ببرید! ولی در این کتاب چه گفته است که باعث می‌شود طرف دست به جهاد

بزند؟ آمده با تطبیق سازی جاهلیت این عصر با جاهلیت زمان پیامبر، چهار مفهوم را در این کتاب معرفی کرده؛ (۱) ما در دوران جاهلیت قرن بیستم هستیم که این جاهلیت تاریک‌تر از جاهلیت زمان پیامبر است (۲) هر کس به این جاهلیت راضی باشد کافر است (این مهم است)، یعنی وهابی‌ها بخشی به خاطر بحث توسل و شفاعت همه‌ی مسلمین را مشرک دانستند، سید قطب آمد به خاطر اینکه اینها راضی به جاهلیت قرن بیستم هستند همه را کافر دانست، (۳) برای اینکه راضی به جاهلیت قرن بیستم نشوید، گفت همچنان که پیامبر از مکه به مدینه رفت و یک مدینه‌النبی تشکیل داد شما هم هجرت کنید و بروید یک مدینه‌النبی تشکیل بدهید، اما اینکه مدینه‌النبی را چگونه بسازید؟ (۴) راه حل چهارم ارائه داد یعنی به وسیله‌ی جهاد این را ایجاد کنید. در چهارمی سید قطب آنقدر این مسئله را پررنگ نکرد اما کسانی که کتاب سید قطب را خواندند مسئله‌ی جهاد (چهارم) را پررنگ‌تر کردند و این مسئله‌ی جهاد کم‌کم یک جریان جدیدی به نام سلفیه‌ی جهادی شد.

زینب غزالی می‌گوید در زندان بودیم که عده‌ای تحت تأثیر کتاب معالم فی الطريق راهشان را از بقیه اخوان جدا کردند یعنی آمدند زندان را نصف کردند و گفتند شما کافر هستید چون به جاهلیت قرن بیستم رضایت دارید،

لذا با ما غذا نمی‌خوردند و ما را کافر می‌دانستند و از ما دور می‌شدند. ایشان کتابی دارد به نام خاطرات که می‌گوید سید قطب خودش به این مسئله راضی نبود ولی فضا از دست او بیرون رفته بود و افراد دیگری هدایت این مسئله را انجام می‌دادند. سید قطب در سال ۱۹۶۶ توسط جمال عبدالناصر اعدام شد، ولی فکرش در میان جوانان تند اخوان المسلمین که به رهبرانشان انتقاد داشتند که چرا مامشات می‌کنید و کاری نمی‌کنید، باعث شد عده‌ای از جوانان تند اخوان جذب تفکر جهادی سید قطب شوند و جریانی به وجود بیاید که امروز اسمش را می‌گذارند سلفی‌های جهادی.

### جماعه المسلمین

در خود مصر سه گروه به وجود آمد؛ یکی گروه جماعه المسلمین به رهبری شکری مصطفی، او گفت ما باید از این شهرها خارج شویم زیرا ما که شهر اسلامی نداریم و باید برویم خودمان شهر اسلامی بسازیم، اینها به کوهها رفتند و بعضاً می‌آمدند مردم را می‌کشتند برای اینکه جهاد می‌کردند تا بتوانند یک شهر اسلامی درست کنند! مطبوعات مصر وقتی این فضا را دیدند اسم اینها را گذاشتند حزب التکفیر و الهجرة، حزبی که اول کافر می‌کند و خودش هم از آن منطق هجرت می‌کند و

می‌خواهد جهاد کند!

فرد دیگری که گروه جدیدی ساخت و این گروه مهم تر است محمد عبدالسلام فرج است که از شکری مصطفی قوی تر بود او کتابی نوشت به نام الفریضة الغایبه، در این کتاب چه می‌گوید؟ ایشان در این کتاب صراحتاً می‌گوید طبق حدیثی که از پیامبر نقل شده، پیامبر فرمود بعثت بالسيف، من به شمشیر مبعوث شدم، لذا سلاح و جهاد تنها راه رسیدن به حکومت اسلامی و فرار از جاهلیت است. در این کتاب حرفهای عجیب و غریبی زده و نکات جالبی می‌توانید در این کتاب پیدا کنید، ایشان می‌گوید تمام آیاتی که در قرآن رأفت و رحمت اسلامی را می‌رساند همه‌ی اینها توسط آیه وقاتل المشرکین کافه منسوخ شده است، لذا طبق تصریح ایشان ۱۲۰ آیه‌ی رأفت و رحمت کلاً منسوخ است، و بعد گفتند که اینها مسلمانند ما که نمی‌توانیم مسلمان بکشیم، در این کتاب آمده است که من به فتوای ابن تیمیه عمل می‌کنم وقتی غازان خان مغول مسلمان شده خواست به آنها حمله کند یک فتوایی از ابن تیمیه گرفتند که ایشان مسلمان شده و می‌خواهد به ما حمله کند ما می‌توانیم جلوی جنگ کنیم؟ ابن تیمیه گفت بله اگر چه ایشان مسلمان شده ولی می‌توانید علیه او جهاد کنید، در این کتاب استناد شده به فتوای ابن تیمیه، در این کتاب

صراحتاً آمده است حاکم هایی که حکم می‌کنند به غیر ما انزل الله اینها همه کافر هستند، لذا از نظر این آقایان حتی حکام آل سعود هم در اندیشه‌ی اینها کافرند، ریاض شهر جاهلی است و آل سعود رهبر جاهلی است.

از همین القاعده ایران یک سایتی بود به نام هورامانات، کتاب‌های متعددی را از همین القاعده روی آن سایت می‌گذاشت، یک کتابی گذاشت که صراحتاً عنوان کتاب بود کفر آل سعود و استدلال کرده بود که آل سعود هم کافر هستند لذا امروز ورود القاعده به عربستان ممنوع است، همچنان که ورود جماعة التبلیغ هم به عربستان ممنوع است به خاطر همین اختلافات علمای وهابی صراحتاً معتقدند که جماعة التبلیغ بدعتگذارند لذا ورودشان به عربستان ممنوع است، مثلاً کتابی نوشتند التحذیر من جماعة التبلیغ از جماعة التبلیغ پرهیزید. کتابی نوشتند ابطال العقاید الحنفیه القبوریة و قبوریه به غیر از دیوبندیه را هم شامل می‌شود، در جای جای این کتاب از دیوبندی‌ها به عنوان قبوری یاد می‌کنند، این کتاب گفته است که برای تک تک مسلمان‌ها جهاد یک فریضه‌ی واجب عینی هست، یعنی هر مسلمانی همچنان که نماز بر او واجب است جهاد هم برایش واجب است و تمام آیات رأفت و عطف منسوخ شده و باید به این سمت بروی.

در تقابل این تفکر اخوان المسلمین اولین جریانی بود که مخالفت کرد، حسن الهضیبی رئیس اخوان المسلمین وقت کتابی نوشت به نام دعاة لا قضاة، ما داعی الی الله هستیم و قاضی نیستیم که برویم مردم را بکشیم، (نمونه‌اش را دیدید که در عراق یا سوریه راننده کامیون را پائین می‌آورند و می‌گویند نماز صبح چند رکعت است؟ یا نماز نخوانده یا بلد نبوده می‌گوید پنج رکعت! آنها هم می‌زنند می‌کشند چون بلد نیست که نماز صبح چند رکعت است)، ما داعی الی الله هستیم و قاضی نیستیم که خودمان حکم کنیم و خودمان هم اجرا کنیم. فرد دیگری که علیه اینها کتاب نوشته محمد غزالی است؛ دو تا محمد غزالی داریم که یکی از آنها در سال ۵۰۵ از دنیا رفته و صاحب احیاء العلوم است و یک محمد غزالی داریم که رهبر معنوی اخوان المسلمین بود یعنی اعتبارش حتی از یوسف قرضاوی در اخوانی‌ها بیشتر بود. او کتابی نوشته به نام جهاد دعوت، صراحتاً در نقد سلفی‌های جهادی کتاب نوشت و گفت جهاد ما جهاد دعوت است، همان مفهوم دعاة لا قضاة، جهاد ما باید فرهنگی و تبلیغی باشد نه جهاد نظامی که اسلحه به دست بگیریم و ایشان در این کتاب تک تک آیاتی را که سلفی‌های جهادی منسوخ می‌دانند آورده و بحث کرده، ۱۲۰ آیه را بحث کرده و نشان می‌دهد که اینها منسوخ نشده است.

کتاب فریضه الغائبة هم نقدهای محمد عمار به این کتاب است، محمد عماره ابتدا یک مقدمه زده به فریضه الغائبة و بعد هم‌همی کتاب را آورده و بعد توضیح داده درباره محتوای کتابی که الآن در مصر تأثیرگذار است. در گروه جهاد بعد از محمد عبدالسلام فرج رهبر دوم گروه جهاد کسی نیست جز ایمن الظواهری که از سال ۱۹۹۲ رئیس گروه جهاد شده که الآن هم رئیس القاعده است.

### مناطق گسترده گروه جهاد

گروه جهاد در کل شمال آفریقا گسترش یافت، در الجزایر، لیبی، تونس، متعدد آدم‌هایی پیدا شدند و رهبران این کشورها، حاکمان این کشورها شروع به زندان انداختن اینها کردند چون اینها قائل به آدم کشی و دائماً دنبال جهاد بودند، اینها که تحت فشار بودند باعث شد که دنبال یک جایی باشد که بخواهند جهاد کنند تا اینکه جنگ افغانستان در سال ۱۹۷۹ صورت گرفت و شوروی به افغانستان حمله کرد و اینها دیدند این بهترین فرصت است که به افغانستان بروند و آنجا جهاد کنند شاید در آنجا بتوانند یک مدینه النبی تأسیس کنند، لذا به افغانستان رفتند و آمریکا هم که دید اینها دارند می‌روند از این فرصت سوء استفاده کرد و به عربستان و پاکستان تأکید کرد که مواظب اینها باشید، بنابراین عربستان اینها را در

جده جمع می‌کرد و از آنجا به افغانستان می‌فرستاد، خیلی از اینها چون تحت تعقیب بودند یواشکی از کشورهایشان به عربستان می‌آمدند و عربستان به این‌ها پول می‌داد و گذرنامه‌ی جعلی درست می‌کردند و اینها را به پشاور پاکستان می‌فرستاد در همین مسیر که به عربستان می‌آمدند و مدتی می‌ماندند تا کارهایشان انجام شود کم‌کم با فردی آشنا شدند که اسمش هست اسامه بن لادن، او در جده با اینها آشنا شد و جذب این تفکر شد و همراه عبدالله عظام رهبر اینها به افغانستان رفت، چون اینها اسم خاصی نداشتند افغانی‌ها به آنها عربهای افغان می‌گفتند و خود عربها به اینها افغان العرب می‌گفتند! لذا اینها گروهی بودند که عربستان پول می‌داد، پاکستان آموزش می‌داد، آمریکا هم اسلحه می‌داد.

#### استعمار و القاعده

آمریکا ۷۰ تا استینگر به اینها داده (استینگر همان آرپیجی‌ای است که می‌شود با آن هواپیما زد، یک چیز بسیار پیشرفته). برای چه؟ برای اینکه هیمنه‌ی شوروی را بشکنند! به وسیله‌ی آدم‌های خوارج گونه‌ای که به قول استاد مطهری که اینها خوش مغزهایی هستند که نمی‌فهمند، اصلاً نمی‌فهمد چکار می‌کند و دائماً به نفع آمریکا کار می‌کند ولی به نفع اسلام هیچ وقت کار نکرده،

دلش هم برای اسلام می‌سوزد، قصد قربت هم دارد و به خاطر خدا آدم می‌کشد و جهاد هم در راه خدا می‌کند، می‌خواهد برود آدم بکشد و به قول خودش ظهر ناهار با حضرت رسول باشد! این چیز عجیب و غریبی است که امروز در جهان اسلام می‌بینیم.

این افغان‌العرب‌ها رفتند در افغانستان جنگیدند و شوروی در سال ۱۹۸۹ رفت و آمریکا به پیروزی رسید و کار آمریکا با اینها تمام شد. لذا به عربستان گفت دیگر پول به اینها ندهید و به پاکستان گفت که رهایشان کنید! خودش هم رفت به زور همه‌ی اسلحه‌هایی که داده پس گرفت، رهبرشان هم عبدالله عظام را ترور کرد. احزاب افغانستان هم که می‌خواستند حکومت اسلامی تشکیل بدهند به جان هم افتادند، اینها ماندند چه کار کنند و به کشورهای خودشان که نمی‌توانند برگردند چون اگر بروند سریع به زندان می‌افتند، کجا بروند؟ ۱۹۹۰ شوروی از هم پاشید و اینها دیدند شوروی از هم پاشیده، حالا در چنین وقت جهاد است و رفتند به چنین که به قول خودشان جهاد کنند! سال ۱۹۹۲ در الجزایر یک اتفاقی افتاد و عباس مدنی، علی بلحاج توانستند در رأی‌گیری بالا بیایند یعنی اسلام‌گراها رأی آوردند اما آمریکا با هم پیاله‌هایش در الجزایر زدند اینها را قلع و قمع کردند و به زندان انداختند، این افغان‌العرب‌ها و سلفی‌های جهادی

گفتند دیدید ما راست می‌گوئیم، ما اگر بخواهیم به وسیله‌ی رأی‌گیری این کار را بکنیم فایده‌ای نداریم، تنها راه جهاد است و جهاد.

لذا دوباره دور هم جمع شدند اسامه بن لادن که آن زمان معاون عبدالله عظام بود به عنوان رئیس جدید خودشان انتخاب کردند و اسامه بن لادن رفت در پیشاور پاکستان یک پایگاه نظامی زد به نام قاعدة الجهاد و این چنین بود که کلمه‌ی القاعدة ظهور و بروز پیدا می‌کند.

### حلقه‌ی وصل بن لادن و ملا عمر

از سال ۱۹۹۴ شروع کردند به بمب‌گذاری علیه آمریکا، در سودان بمب گذاشتند و عده‌ای از آمریکایی‌ها را کشتند، در کنیا بمب گذاشتند سفارت آمریکا را تخریب کردند، آمدند یک قایق سواری را پر از بمب کردند و زدند به یکی از ناوهای آمریکا که ۱۷ تا ملوان آمریکایی را کشتند، آمریکا بررسی کرد دید کسانی را که خودش در افغانستان بزرگ کرده الان موی دماغ خودش شدند، لذا اینها شدند گروه‌های تروریستی. اسامه بن لادن زمانی که سودان بود، فشار آوردند اسامه را بگیرند، لذا حسن ترابی را تحت فشار قرار دادند طالبان فهمید که اسامه بن لادن تحت فشار است، رفتند و با یک هواپیما اسامه بن لادن را از سودان به افغانستان آوردند و اینجا اولین باری

است که اسامه بن لادن و ملا عمر در سال ۱۹۹۶ با هم ملاقات دارند، اینها دو جریان فکری مختلف‌اند به دو فکر متعلق‌اند اما به هر حال اهداف مشترک اینها را در افغانستان کنار هم نشانند، لذا القاعده وهابی نیستند، طالبان وهابی نیستند، اما وهابی‌ها و آمریکایی‌ها هر وقت احساس کنند از اینها می‌توانند برای اهداف شوم سیاسی‌شان استفاده کنند از اینها استفاده می‌کنند.

این کشتارها توسط اسامه بن لادن ادامه پیدا کرد، در سال ۱۹۹۸ کشتارهای بیشتری صورت گرفت، در بعضی از کشورهای اروپایی هم کشتار صورت گرفت، اینجاست که ایمن الظواهری رهبر گروه الجهاد نیز به القاعده ملحق شد، یعنی گروه خودش را آورد زیرمجموعه‌ی القاعده درآورد و شد معاون اسامه بن لادن، تا اینکه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ اتفاق افتاد. در این مورد سه تحلیل وجود دارد: (۱) عده‌ای می‌گویند خود آمریکا این کار را کرده، (۲) عده‌ای می‌گویند آمریکا می‌دانست و گذاشت القاعده این کار را بکنند، (۳) عده‌ای می‌گویند القاعده کرد و آمریکا متوجه نشد که این اتفاق می‌افتد! هر یک از تحلیل‌ها را بپذیریم بهر حال این اتفاق باعث شد که یک اسلام‌هراسی بسیار شدید در جهان غرب صورت بگیرد، اسلام‌هراسی‌های خیلی جدی.

آمریکا به طالبان گفت اسامه بن لادن را باید به من



بدهید که ندادند، (همه‌ی اینها شاید پشت صحنه‌ی یک سناریوی از پیش نوشته شده باشد)، به افغانستان حمله کرد و بعد هم به عراق حمله کرد. در افغانستان آن زمان ۳۵ هزار القاعده‌ای داریم، ۱۸ هزار کشته شدند، حدود چند هزار نفرشان وارد ایران شدند، چند هزار نفرشان دستگیر شدند و رفتند گوانتانامو و عده‌ای هم پراکنده شدند و خبر نداریم که به کجا رفتند. وقتی آمریکا به عراق آمد این القاعده طبق یک تحلیلی آمدند و کلّ سرمایه‌شان را روی عراق گذاشتند، برای اینکه می‌گویند شیعه، کافر بدعت گذار با آمریکای کافر دست در دست هم داده تا آن شهر جاهلی را به مراتب بیشتر کند! لذا ما باید در عراق امنیت را از بین ببریم تا نه آمریکا موفق باشد و نه شیعه. اگر چه صد هزار نفر مردم غیر نظامی هم کشته شوند، لذا می‌بینید ۱۰ سال است که در عراق همینطور بمب‌گذاری و آدم‌کشی است. اینها در عراق بودند که اتفاقی افتاد و در سوریه و بعضی از کشورها صورت گرفت و اخوان المسلمین سوریه که مخالف بشار اشد بودند و قبلاً هم دست به قیام زده بودند شروع کردند به تجدید قیام علیه بشار اسد، آمریکا هم از این فرصت سوء استفاده کرد و لیبرال سکولارهایی که با حافظ اسد و بشار اسد مخالف بودند و به غرب رفته بودند اینها را جمع کرد و گفت اینها دولت ملی هستند و

ارتش آزاد سوریه زیر مجموعه‌ی سکولارها است، که آمریکا می‌گوید من اینها را به عنوان دولت ملی قبول دارم. انواع و اقسام سلفیهای جهادی اخوان المسلمین هم جذب اینها شدند و جبهه النصره را درست کردند، آمریکا هم با اینکه القاعده جزء گروههای تروریستی است، برای اینکه جبهه مقاومت علیه اسرائیل را بشکنند آمدند به صورت غیرمحموس القاعده را از همه‌ی جهان اسلامی به سوریه فرستادند، عربستان هم به این القاعده‌ای‌های زندانی اعلام کرد که هر کس به سوریه برود آزاد است! خود آمریکا هم زندان ابوغریب را در عراق در یک ترفند ظاهرسازی کاری کرد که ۸۵۰ نفر از القاعده‌ایها که در زندان ابوغریب بودند فرار کردند و رفتند سوریه بجنگند، اروپا هم اسلحه داد، ترکیه و مصر و حماس و ... هم یادشان رفت که ایران چقدر به خاطر این مسئله هزینه داده و آمدند به القاعده و ارتش سوریه و جبهه النصره کمک کردند ولی خداوند در یکی دو سال گذشته همه‌ی مکرها را از بین برد، این القاعده هم آمدند دولتی به نام داعش دولت اسلامی عراق و شام تأسیس کردند، همه‌ی اینها زیر مجموعه‌ی سلفیهای جهادی القاعده هستند که شاید حدود ۳۰ هزار نفر باشند، شش تا هفت هزار نفر از آلمان آمدند، ۱۸۰۰ نفر از تونس آمدند، ۲۰۰۰ نفر از مصر آمدند، این فضا را ایجاد کردند که الآن الحمدلله

فضا بسیار به نفع جبهه مقاومت شده و دلایل آن یکی به خاطر رفتارهای زشت القاعده و جبهه النصره یک مقدار هم به خاطر فضای سیاسی که به وجود آمد.

من قبلاً یک مقاله‌ای خوانده بودم یک عربی تحلیل کرده بود که اگر آمریکا در اینجا موفق نشود شروع می‌کند به تأدیب کردن کسانی که در سوریه نتوانستند موفق باشند، و الآن می‌بینیم که خلیفه‌ی قطر را برکنار کرد و پسرش را آورد، برای اردوغان هم یک پاپوش درست کرد که در دوره‌ی بعد رأی نیاورد، به عربستان هم فشار می‌آورد که برخی از مسئولان را باید عوض کنی، چون دیگر کاری نمی‌تواند بکند به خاطر حضور آل سعود در حوزه حاکمیت پادشاهی آینده سلفیون، این فضایی است که الآن متأسفانه در جهان اسلام داریم؛

آنچه که ما تخمین می‌زنیم حدود ۵۰ میلیون وهابی، حدود صد میلیون دیوبندی، حدود صد میلیون اخوانی و حدود چهار پنج میلیون القاعده‌ای در جهان اسلام داریم، ولی این چهار پنج میلیون چون بد جووری آدم می‌کشند و کارهای عجیب و غریب می‌کنند خیلی سر و صدای زیادی را ایجاد کرده ولی اخوان المسلمین و دیوبندی‌ها بیشترین هستند، دیوبندی‌ها به نظر من چون اندیشه سیاسی ندارند آنچنان در آینده جایگاهی نخواهند داشت ولی در منطقه‌ی خودشان جایگاه خواهند داشت یعنی

در شبه قاره هند جایگاه خواهند داشت و احتمال بسیار زیاد آینده افغانستان مال طالبان است. اما به نظر من آینده‌ی جهان اسلام مال اخوان المسلمین است، چون هیچ تفکر رقیبی برای اخوان المسلمین وجود ندارد، همچنان که روشنفکرها در ایران اسلامی چنان جایگاهی ندارند در توده‌ی مردم، در توده‌ی مردم اهل سنت هم چنان روشنفکرها جایگاهی ندارند، یعنی حامد ابوزید و عابد جابری و ... در میان عموم مردم جایگاهی ندارند، عموم مردم اسلام می‌خواهند و اخوان المسلمین تنها گرایش و مکتبی است که امروز با اندیشه‌ی سیاسی دنبال بازگشت اقتدار حاکمیت اسلامی است اخوان المسلمین است و اخوان المسلمین از نظر اندیشه‌ی سیاسی به ما نزدیک است، یعنی مردم سالاری دینی را تبلیغ می‌کنند، برخلاف القاعده، وهابیت و دیوبندیه که آنها قائل به مردم سالاری دینی نیستند، دموکراسی را جاهلیت و تفکر اشتباه می‌دانند، لذا از این جهت اخوان به ما نزدیک می‌شوند، اما از آن جهت که گرایش سلفی دارند از ما دور می‌شوند، از آن طرف عربستان با اندیشه‌ی سیاسی اخوان المسلمین مشکل دارد از این جهت عربستان و وهابی‌ها از اخوان دور می‌شوند و از جهت اندیشه‌ی سلفی عربستان، آل سعود و وهابیت به اخوان نزدیک می‌شوند و از ما دور می‌شوند، حالا ما باید در آینده

چکار کنیم؟

بنده معتقدم در چند سال آینده دوباره اخوان المسلمین به جهان اسلام برمی‌گردد و انشاء الله آن دفعه که می‌آید دوباره مثل این بار تحمل مخالف را داشته باشد و الا اگر بخواهد این فضا را پیش ببرد که این دفعه بردند، یعنی فضای ملت‌هپی که جنگ شیعه و سنی رشد کرد بیشتر تحت تأثیر اخوان المسلمین بود و وهابیت از این موضوع استفاده کرد، یک مشکلی که اخوان المسلمین دارد و ما از آن می‌رنجیم این است که اخوان المسلمین به شدت عملگراست چون دنبال اندیشه‌ی سیاسی است، یعنی اخوان یکبار شاید ۱۸۰ درجه تغییر موضع بدهد این احتمالش زیاد است که بعضی از سیاسیون از آن به عنوان خیانت یاد می‌کنند اگر اخوان به این سمت‌ها نرود و خودش را بازسازی کند و فضا را با تحمل مخالف ملت‌هپ نکند شاید بتوانیم با اخوانی‌ها در آینده تعامل خوبی داشته باشیم، اما اگر اخوان المسلمین خودش را درست و حسابی بازسازی نکند شاید در آینده جنگ اخوانی و ایران باشد، این فضایی است که من تحلیل می‌کنم و می‌بینم! انشاء الله که آن روز هیچ وقت پیش نیاید، مقام معظم رهبری به شدت دنبال این است که از این فضاها ی جنگ مذهبی دور بشویم و به سمت تمدن اسلامی برویم، یعنی برویم تمدن بسازیم، اگر این

کار را کردیم توانسته‌ایم بهترین اعتبار را به اسلام و جهان اسلام برگردانیم انشاء الله موفق باشید  
والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.



اثبات عقاید حقه شرایط دارد:

(۱) شما بیشتر از اینکه به دنبال نفی دیگران باشید دنبال اثبات خودتان باشید یعنی بیشتر اثبات امامت امام علی علیه السلام را انجام بدهید به جای اینکه بخواهید دیگری را نفی کنید.

(۲) در عین اثبات خود احترام را رعایت کنید، اگر مثلاً سخنرانی، مثل مقام معظم رهبری می‌گویید جناب عمر، هیچ مشکلی ندارد ما بیانییم نقد کنیم ولی احترامات را هم حفظ کنیم، مثلاً من امروز یک کتابی بود ارزیابی می‌کردم آمده شروع کرد در بحث متعه و بعد گفته آقایان فلان عالم سنی گفته متعه نه، شروع کرده به نقد کردن و لا به لایش گفته ابن خلکان گفته در حالی که خودش لواط می‌کرد! چه لزوم دارد این حرفها را بزنیم؟ این ادبیات، ادبیات جالبی نیست ادبیاتمان را باید برگردانیم به ادبیات علمای قدیم، شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی کتابی دارد الشافی فی الامامه، نقد کتاب استادش قاضی عبدالجبار است ولی کسی می‌تواند در شیعه بگوید سید مرتضی رویکرد تقریبی نداشته؟ تعامل نداشته؟ پس می‌شود نقد کرد ولی خیلی محترمانه، با احترام. مورد دیگر اینکه یک وقت بحث فکر و علم است و یک وقت هم بحث عمل و تعامل است، ما می‌گوئیم شما تعامل با اهل سنت داشته باشیم، نه اینکه

## پرسش و پاسخ

○ سؤال: با توجه به اینکه بخش عمده‌ی اهل سنت شرق ما متأثر از تفکر دیوبند است و شرق کشور متأثر از تفکرات اخوانی‌ها هستند نحوه‌ی تعامل ما با اهل سنت چگونه باید باشد؟ همچنین گفته شده به نظر جنابعالی امروزه با توجه به استقلال شیعه و حقانیت تنها مذهب اسلامی، رعایت تقیه و سکوت، آیا غیر حقانیت این مذهب را در جهان اعلام نمی‌کند؟ و با توجه به اینکه ایران چه از طریق ماهواره و مسائل دیگر مورد هجوم عقاید مختلف خصوصاً عقیده سنی‌گری است، پس چگونه جوانان را با عقاید شیعه مخصوصاً تولی و تبری آشنا کنیم.

● جواب) ما نه مثل بعضی‌ها که تقریب را طوری معنا می‌کنند که ما بگوئیم باید سکوت کنیم این را قبول نداریم، ما معتقدیم باید به اثبات عقاید حقه پرداخت اما

طور دیگری باشد؛ من متعدد دیدم وقتی می‌خواهیم به اهل سنت وارد شویم انگار به جنگ اهل سنت می‌رویم! چه لزومی دارد؟ تعامل یعنی می‌رویم با یک سنی می‌نشینیم خیلی محترمانه و محبت‌آمیز صحبت می‌کنیم؟ برای اینکه شیعه را آنطور که هست معرفی کنیم، اگر توانستیم فردی را به شیعه جذب کنیم فی‌المراحه، در غیر این صورت هم بحث‌ها با تعامل و محبت بیشتر صورت می‌گیرد. به قول سید حسن نصر الله می‌گویند وحدتی‌ها بیشتر از سنی‌ها را شیعه کردند تا ضد تقریب.

یک سؤال: آقایانی که می‌روند در ماهواره‌ها بد می‌گویند به اهل سنت، بد می‌گویند به بزرگان اهل سنت، بگویند ما چند نفر را با فحش دادن شیعه کردیم، آمار بدهند. یکی از دوستان می‌گفت مثل این می‌ماند که من بروم به هندو بگویم بت می‌پرستی؟ این چیست که می‌پرستی؟ بیا مسلمان شو، می‌پذیرد؟! اصلاً معنا ندارد، بنابراین باید اول مثل اهل بیت با او ارتباط و تعامل برقرار کنی، اهل بیت مگر اولین بار که با اهل سنت برخورد می‌کردند همان جا وارد بحث جدی علمی می‌شدند؟ نه، اول ارتباطات، تعامل، احترامات، محبت، بعد کم‌کم این را جذب به سمت حق می‌کردند، اینجور موارد را کم نداریم، اینکه اهل بیت گفته‌اند بروید پشت سر اهل سنت نماز بخوانید و افعال دیگری در این فضا، برای چیست؟

هدفشان چه بوده؟ هدفشان، همان که خودشان فرمودند هذا ادب جعفر، بگویند این تربیت شده‌ی مکتب امام صادق علیه السلام است. من اگر فحش بدهم آن وقت می‌گویند این تربیت شده‌ی مکتب اهل بیت است؟ نمی‌شود! از آن طرف تعاملات بسیار زیاد می‌شود کرد، من خودم متعدد به مناطق اهل سنت رفتم یادم هست رفته بودم ایرانشهر برای ۸۴ تا ائمه جمعه و جماعات ایرانشهر صحبت می‌کردم، جلسه‌ی اول فرق و مذاهب گفتم. همین جلسه‌ی اول چنان نگاه‌هایشان کینه و تند بود ولی باز به هر حال طوری رفتیم که جلسه‌ی چهارم شروع کردم به نقد ابن تیمیه، بعد همه‌شان گفتند واقعاً ابن تیمیه اینست که شما می‌گویند، گفتم بسم الله بروید کتابهایتان را بخوانید، پس با قول لئین و زیبا هم می‌شود تعامل داشت. و الا اگر من بروم در سیستان و بلوچستان علیه معاویه حرف بزنم چه اتفاقی می‌افتد؟ جز اینست که باعث کینه شده و ارتباط کمتر می‌شود؟ جز اینست که اینها از شیعه دور می‌شوند و حق نمی‌شنوند؟ یک سؤال از شما دارم اگر یک نگاه کنید چند تا کتاب‌هایی که از علمای تند شیعه در طول تاریخ نوشتند مورد نقد و هابیت یا مورد نقد اهل سنت قرار گرفته و چند تا از کتبی که شیعیان اعتدالی، متکلمان بزرگ ما مثل علامه حلی نوشتند مورد نقد اهل سنت قرار گرفتند؟ اگر شما دقت کنید می‌بینید در

طول تاریخ کتاب‌هایی که تند هستند هیچ گاه از سوی اهل سنت مورد نقد قرار نگرفتند ولی کتابهایی که مستدل، محترمانه در اثبات عقاید خودش نوشته شده است مورد نقد مخالف قرار گرفته.

محمد قطب برادر قطب است و الآن در عربستان زنده است، همان اندیشه‌های سید قطب را پخش می‌کند ولی مخالف این گرایشهای جهادی است و می‌گوید برادرم و من با این نگاه جهاد نظامی موافق نیستیم.

○ سؤال: به نظر حضرت‌عالی چه زمینه‌های اجتماعی منجر به رشد و شکل‌گیری سلفیه می‌شود و آیا می‌توان عدم پاسخگویی فقه سنی را نسبت به مسائل جامعه علت گرایش به سلفیه دانست؟

● (جواب) گسترش سلفیه تماماً رویکرد سیاسی دارد، جهان اهل سنت امپراطوری عثمانی را از دست داده، دنبال یک حکومت اسلامی است و هیچ جا آن را پیدا نمی‌کند، تنها جایی که در تمام کشورهای اهل سنت یک ذره نسبت به مسائل اسلامی به صورت دوگانه عمل می‌کنند عربستان است، لذا سنی جذب آن می‌شود، انشاء الله خداوند شرایطی قرار بدهد که یک حکومت اسلامی معتدل در اهل سنت شکل بگیرد بسیاری از این گرایشهای تند اهل سنت تمام می‌شوند یا حداقل بسیار فروکش می‌کنند، تعدیل می‌شود، اینها می‌بینند ۵۷ کشور اسلامی

داریم، یک عدد از اینها برای رضای خدا اسلامی نیست، از آن طرف می‌بینند هشتاد سال است اهل سنت تلاش کردند یک حکومت اسلامی تأسیس کنند هیچ کس نتوانسته، ولی شیعه در عرض ۱۵ سال توانست این حکومت اسلامی را در ایران تأسیس کند، ولی در نزد آنها شیعه بدعتگذار است، همیشه می‌گویند چه شده؟ من هم در کتبخان و هم در مصاحبه‌هایشان دیدم و شنیده‌ام که می‌گویند خداوند چرا هوای ما را ندارد؟! شیعه‌ی بدعتگذار به حکومت رسید و ما نتوانستیم حکومت اسلامی تأسیس کنیم، این فضایی است که در جهان اسلام وجود دارد. لذا اتفاقی که امروز در مصر افتاد و مرسی زندانی شد و از اریکه‌ی قدرت پائین آمد باعث می‌شود که القاعده‌ی در جهان اسلام گسترش پیدا کند، چرا؟ چون جوانان خیلی‌هایشان به این نتیجه می‌رسند که دموکراسی غربی فقط برای مدافعان غرب خوب است، ما اگر بخواهیم با روش دموکراسی به حکومت برسیم ما را پس می‌زنند و به زندان می‌اندازند، پس بهتر است راه اسلحه را پیش برویم، لذا بعد از مرسی هم گسترش یافته و خواهد یافت و باید مواظب باشیم وهابی‌ها به شدت می‌خواهند از این فرصت به عنوان جنگ شیعه و سنی استفاده کند و بنده شخصاً اینجا اعلام می‌کنم و معتقدم کسانی که در ماهواره‌ها بدی خلفا را می‌کنند دارند در

زمین عربستان بازی می‌کنند، بدون شک و تردید، چون عربستان با همین کارها تمام سنی‌ها را می‌تواند کم‌کم به سمت خودش جذب کند و پشت سر خودش علیه ما تجمیع کند، این خیلی مهم است که باید رعایت کنیم نقد تفکرات اهل سنت مشکلی ندارد و نقد عقاید وهابیت مشکلی ندارد، ولی احترام و آن فضای لین باید در آن رعایت شود تا مورد سوء استفاده دشمن قرار نگیرد.

○ سؤال: اخوان المسلمین قبلاً هم مخالفت خود را با ایران اسلامی اعلام کرده بود، وقتی به اقتدار رسیدند خیانت خودشان را برملا کردند، الان دوباره این حمایت چه معنا دارد؟ آیا برای شیعه در مصر و سوریه و این کشورها ملی‌گراها بهترند به حکومت برسند یا اخوانی‌ها؟

● (جواب) در میان شیعیان یعنی در بین بزرگان شیعه دو تفکر وجود دارد، یک تفکر این است که سکولارها ملی‌گراها برای ما بهتر هستند چون اگر ملی‌گراها در رأس حکومت باشند، سنی‌ها را هم به سمت سکولاریسم می‌برند، ولی یک تفکر دیگر تفکری است که امام خمینی و مقام معظم رهبری دنبالش هستند که می‌گویند ما بیش از اینکه به فکر شیعه هستیم باید به فکر تجلّی اسلام در جهان باشیم یعنی اگر اسلام گسترش یافت و بزرگ شد ما هم بزرگ می‌شویم، پس جریان اسلام‌گراها اگر روی

کار بیایند البته به شرطها و شروطها، همانطور که مقام معظم رهبری در خطبه‌اش فرمودند که من به اخوان المسلمین می‌گویم مواظب خطاهای فاحش خود باشید، اگر اسلام‌گراها رشد کنند و دست به دست هم بدهند یقیناً جبهه‌ی مقاومت علیه استعمار استکبار تقویت خواهد شد و آن اعتلایی که برای اسلام می‌خواهیم برای رسیدن به آن تمدن اسلامی صورت خواهد گرفت، بنابراین اگر اسلام‌گراها بالا بیایند و به شرط اینکه بتوانیم دست دست هم بدهیم یقیناً بهتر خواهیم توانست تمدن اسلامی را بسازیم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

